

مجلس یا پارلمان يك دولت دموكراتيك معمولاً وظیفه اش تبدیل قوانین ناسازگار با حاکمیت جمهور به قوانین سازگار با حاکمیت جمهور مردم و نظارت بر اجرای قوانین است. لذا مردم هر کشوری مسلمان از شرکت در انتخابات مجلس توقع بهبود قوانین بسود خود را دارند.

۴ سال از عمر مجلس ششم معروف به "مجلس اصلاح طلبان" میگذرد. حداکثر تا دوماه دیگر زمان "انتخابات" مجلس فرا میرسد و جامعه بایستی قبل از تصمیم جهت تحریم انتخابات و یا شرکت در آن بیان عملکرد مجلس ششم که ربط مستقیم با زمان در اختیار این نسل دارد را به نقد کشد و با در نظر گرفتن نتیجه این بررسی دست به اقدامی بزند. و از آنجا که بهنگام تجدید هر قراردادی اولین سئوالی که مطرح میگردد بیان قرارداد قبلی است ما نیز در بخش اول این مطالعه آغاز این مطلب در آستانه انتخابات مجلس هفتم بطور خلاصه بیان مجلس ششم را در نظر میگیریم. و طی سلسله مقالاتی نقطه نظرات موافق و یا مخالف شرکت در انتخابات را به نقد میکشیم و در خاتمه چشم انداز خود را نیز در معرض قضاوت مردم قرار میدهیم.

هم اکنون در بین فعالین سیاسی تب بحثهای سیاسی در مورد مسائل ایران بالاست و اما غالباً کمتر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بعد سیاست خارجی در این بحثها و ارزیابیها مد نظر قرار میگیرند. از آنجا که هیچ واقعبینی تک بعدی نیست، واقعیت ایران را نیز بالتبع نمیتوان تنها به بعد سیاسی محدود کرد. زمانی که اصلاح طلبان کاندیدای مجلس ششم شدند، وعده بسیار دادند که مطالبات مردم را در مجلس پی خواهند گرفت و اصلاح طلبی تنها راه ممکن برای تحقق مطالبات و خواستههای مردم است. حال بعد از تجربه قرار داریم و ایران دچار معضلات چند بعدی و نابسامانیهای بسیاری در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی است. لذا بر هر کس که هم با خود و هم با مردم خود روراست است واجب است که بدون حب و بغض و نیز تعارف این وجوه را مورد بررسی قرار دهد که آیا اصلاح طلبان توانسته اند در مجلسی با داشتن اکثریت تغییری رو به رشد در هر يك از این وجوه بوجود بیاورند یا خیر و اگر نه دلیل اصلی آن را در کجا بایستی جستجو کرد؟ در این نوشتار بررسی کامل ابعاد گوناگون مسئله میسر نیست. لذا بطور مختصر به بررسی آنها میپردازیم.

از نظر اقتصادی: اقتصاد ایران بیش از سالهای قبل خارجی شده است. بهترین گواه بر آن لایحه بودجه سال ۸۳ است که آقای خاتمی به مجلس جهت تصویب ارائه داده است. رشد ۷/۳ درصدی اقتصادی که برای سال ۸۳ پیش بینی میکند همانقدر از واقعیات بدور است که رشد اقتصادی سالهای ۸۱ و ۸۲ محقق نشدند. به اذعان مجید انصاری رئیس کمیسیون تلفیق بودجه (رجوع شود به سایت خانه ملت): "در بودجه سال ۸۲ دولت ۲۰۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه را از طریق صرفه جویی تامین کرد که ۱۰۰۰ میلیارد آن در هزینههای عمرانی بوده که نمیتوان اسم صرفه جویی روی آن گذاشت!"

همچنین حسینی مدیر کل دفتر مطالعات اقتصادی معاونت برنامه ریزی معتقد است در دهه گذشته صادرات کل جهان از ۳ هزار میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به ۶ هزار میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار صعود کرده است. یعنی ۹۰ درصد رشد و این در حالی است که صادرات غیر نفتی ایران در این مدت از دو میلیارد و ۶۵۰ میلیون دلار به ۴ میلیارد افزایش یافته یعنی سهم ایران از صادرات دنیا در دهه گذشته از ۵/۷ صدم درصد در سال ۷۵ به کمتر از ۵/۶ صدم درصد رسیده است."

علاوه بر آن این قبیل رشدهایی که تنها در ارقام خلاصه میشود رشد اقتصاد نه از تولید داخلی که از فروش ثروتهای ملی مانند نفت و گاز، قرضه خارجی، پیش فروش نفت و قاچاق تامین میشود. یعنی در واقع "رشد از رشد ماندگی" حاصل اقتصاد ایران است. این ساختار اقتصاد راه را برای رانت خواری آنچنان باز گذاشته است که بر آورد می شود رانت خواری بیش از ۶۰

درصد از تولید ناخالص ملی است. واردات و صادرات که در دست الیگارشیه مافیها هستند مهمترین منبع رانت خواری است. باقری نژادیان عضو کمیسیون انرژی همین مجلس اعلام کرد (۸ دی ۸۲ آفتاب یزد): "سالانه ۱۱ میلیارد دلار کالای قاچاق وارد کشور میشود." ابعاد این فاجعه زمانی مشخص میشود که این رقم را با صادرات غیر نفتی کشور مقایسه کنیم که از

مرز ۴ میلیارد دلار فرا نمیرود! و مجلس ششم تاکنون هیچ طرحی را در راستای مقابله با تسلط الیگارشیه مافیها وضع که نکرده هیچ، همه بیاد دارند که چگونه همین مجلس طرح حکومت خاتمی را در افزایش چند برابر بودجه نهادهای انتصابی تصویب کرد. تنها ۵۵۴ شرکت در اداره بنیاد مستضعفان بنا بر جدولی که مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران انتشار داده است، هم برای

اخذی از بودجه دولت و هم استفاده از امکانات بقصد ایجاد انحصار وجود دارند و مجلس تا کنون عرض و طول این بنیاد وسیع را که بخشی از بودجه اش صرف تامین مادی سازمان ترور میشود را مورد تحقیق و تفحص قرار نداده و گزارشی به ملت ارائه نداده است. سهل است از دادن مالیات به دولت نیز معافش کرده است! اینها تسهیلاتی است که مجلس ششم میتواند

حداقل در دسترس نهادهای انتصابی و سازمان ترور قرار ندهد. وضعیت فقر و بدهی های کشور در چند سال اخیر کوچکترین بهبودی پیدا نکرده است (نگاه کنید به مقاله ژاله وفا مندرج در انقلاب اسلامی شماره ۵۲۶ که با تکیه به محاسبات خود مجلس ششم میزان بدهی های ایران را و تعهداتی ارزی را که تنها وزارت نفت دولت آقای خاتمی با تصویب مجلس ششم ایران برای

کشور بیار آورده را ۱۱۶ میلیارد دلار بر آورد کرده است). رشوگری امری کاملاً عادی شده و فساد بر ساختار اقتصاد توسط مافیهای مختلف کاملاً حاکم شده است.

میزان بسیار زیادی از هزینه های جاری کشور تنها صرف حفظ استبداد می شود. دستگاههای طویل اداری و انتظامی و تبلیغاتی کار دیگری به غیر از حفظ "نظام مقدس" ندارند. در واقع این رانت استبداد و فساد اقتصادی است که مانع سوق سرمایه ها به تولید و سبب تشدید وابستگی به اقتصاد مسلط می شود. محمد رضا خباز عضو کمیسیون برنامه و بودجه همین مجلس در

۸ دی ۸۲ گفت: "وزرا با رو در بایستی صورت جلسه بودجه را امضا میکنند و مطمئناً اگر رودر بایستی وزرا نبود چنین در

آدمی را در بوجه سالانه تایید نمی‌کردند و سال گذشته به دلیل همین رو در بایستی بودجه دولت با در آمد بالا بسته شد و بنا بر این برای اولین بار بودجه با عدم تحقق درآمد ۱۱ هزار میلیارد ریالی تصویب و به دولت داده شد " جالب این است که این عضو کمیسیون مجلس از رودر بایستی وزرا سخن می‌گوید و ولی از رو در بایستی اکثریت نمایندگان اصلاح طلب (نمایندگان جناح راست که جای خود دارد) سخنی به میان نمی‌آورد که چرا بودجه های غیر قابل تحقق را با کسری های میلیاردی پنهان به تصویب می‌رسانند !

حق این است که اگر تنها هدف اصلاح طلبان حفظ نظامی به این درجه از فساد به هر قیمتی نبود . رودر بایستی را با رانت خواران کنار مینهادند و به فکر تعهد و مسئولیتشان نسبت به مردم می‌بودند . ولی مبارزه با تسلط مافیا بر ارکان کشور را نمی‌توان از اصلاح طلبانی که به تعبیر بهزاد نبوی عضو هیات رئیسه مجلس ششم مشخصه اشان این است که بی عملند توقع داشت . وقتی خود بهزاد نبوی تنها در بیان تهدید میکند که اینجانب اسامی گردانندگان سایتهای ضد اصلاح طلبان را از قبیل دریچه و گویا و ... افشا میکنم و به همین حد اقل نیز اقدام نمیکند، جای آن نیست وعده های دولت خاتمی و نیز پس از گذشتن ۴ سال از عمر این مجلس وعده های اصلاح طلبان مجلس را تو خالی دیده و آنان را دونکیشوتی ببینیم که با شمشیر چوبین توان جنگ با آسیاب بادی مافیار اندارد!!

از نظر اجتماعی ما با مسائلی چون بیکاری با نرخ رسمی ۱۷ درصد (کارشناسان اقتصادی این نرخ را بین ۲۰ تا ۳۰ درصد محاسبه کرده اند)، بالا بودن میزان فقر، تشدید نابسامانیهای اجتماعی مانند اشاعه فحشا، مصرف مواد مخدر، از دید بیماری های روانی و ادامه فرار مغزها از کشور مواجه هستیم. اینها همه خشونت و واقعی و با ابعاد عظیم هستند که بر جامعه تحمیل گشته و میگرد اما چون این خشونت به ظاهر پنهان و دائم است متأسفانه کمتر به ذهن می‌آید. متأسفانه بسیاری خشونت را در نمودهایی مثل شکسته شدن شیشه‌ای و یا ضرب و شتم کسی خلاصه میکنند. صدای مهیب شکستن منزلت و حیثیت يك ملت بگوش بسیاری حتی نمیرسد. میزان فشار این خشونتهای حقوقی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که جامعه را مانند خوره آرام آرام می‌خورد به ذهن بسیاری از اصلاح طلبان که اصلاح طلبی را "تنهاروش غیر خشونت آمیز" اعلام کرده اند، خطور نیز نمی‌کند! با این حال اختناق و دستگیریها و بستن روزنامه‌ها و حتی کشتن مخالفان هنوز هم ادامه دارد و با ادعای آقای خاتمی (در مصاحبه با روزنامه‌های خارجی) در نبود زندانی سیاسی، خیل عظیم دانشجویان و کسانی حتی از خود اصلاح طلبان که به صرف بیان عقیده در سلولهای انفرادی بسر می‌برند از صحنه ایران محو نمی‌شوند!

وقتی عوامل استبداد رئیس کمیسیون امنیت مجلس را هم به باد کتک می‌گیرند و وی اذعان دارد که بعد از قتل‌های زنجیره‌ای نه تنها نهادهای موازی امنیتی اطلاعاتی ریشه کن نشدند بلکه اکنون مجموعه تشکیلات و امکانات در اختیار نهادهای موازی امنیتی ۶۰ درصد بیشتر از کل تشکیلات وزارت اطلاعات رژیم در سطح کشور شده است، ضعف دولت و مجلس اکثریت اصلاح طلب را در مقابله با اقلیت زورگو را میتوان مشاهده کرد.

از نظر فرهنگی قتل نویسندگان ایرانی را قرار بود مجلس پی بگیرد که "شرط احتیاط" مانع از آن شد. (قول آقای علوی تبار: در شطرنج بازی با گوریل باید احتیاط کرد) و در ایران امروز اهل قلمی نیست که یا قلمش را نشکسته باشند و یا به دادگاهی احضار نشده باشد و یا در گوشه زندانی نباشد. وقتی مهاجرانی با آن همه احتیاط کاری مجبور به استعفا شود و وزیر بی خاصیتی چون مسجد جامعی متولی امور فرهنگی شود چه جای تعجب که مطبوعات فعلی از فرط سانسور دولتی و خود سانسوری شوره زار اندیشه باشند و از نقش اصلی خود که برقراری جریان اندیشه است ناتوان و معذور و از همین رو تیراژهای روزنامه‌های فعلی حتی به نصف تیراژهای روزنامه‌های اول انقلاب که جمعیت ایران نصف اکنون بود، نمیرسد.

از نظر سیاست خارجی با شکستهای پیاپی مانند آنچه بر سر سهم ایران از دریای خزر می‌گذرد و باج دهی‌های مرتب به قدرتهای خارجی و منزوی شدن ایران در افکار عمومی جهان رویرو هستیم. هستند بسیاری از اصلاح طلبان که در بررسی بیلان عملکردهای مثبت مجلس از نقش مجلس در به امضا رسانیدن پروتکل الحاقی نام می‌برند. اما این ادعا با تاکید رئیس کمیسیون امنیت مجلس از بی خبری مجلس از چگونگی شکل‌گیری و مذاکرات اقتدارگرایان در باره امضای پروتکل و نیز اظهار نظر نعمت زاده سخنگوی دولت از بی اطلاعی کامل دولت حتی از نام کسی که مامور امضای پروتکل شده است، قابل جمع نیست! همچنین ایراد برخی نطقهای پیش از دستور را از قبیل نطقهای خانم حقیقت جو و آقای شیرزاد و ... را از نقاط قوت مجلس ششم محسوب میکنند. لازم به تذکر است که انتقاد در نطق پیش از دستور مادامی که نتیجه‌ای بر آن مترتب نباشد و منجر به رسیدگی به آن امر نشود با ایراد آن انتقاد در بیرون از تریبون مجلس فرقی ندارد. وقتی "رئیس" مجلس اصلاح طلب در مقابل توهیتی چنین خفت بار که نمایندگان را با "فضله موش" مقایسه میکند اقدامی نمیکند و تحقیر نمایندگان را با بی عملی تایید ضمنی نیز میکند، چه انتظاری است که به انتقادات نماینده تحقیر شده ترتیب اثری داده شود؟ تازه اگر حکم جلبش صادر نگردد.

روزی که آقای خاتمی نسبت به کتک خوردن دو وزیرش بی تفاوت ماند و کروی با قبول حکم حکومتی در واقع نمایندگان همچون تعبیر آقای خمینی "پوچ" دانست، خشت اول کج نهاده شد.

و مجلسی که حتی از توان استیضاح وزیر امور خارجه‌ای بر نمی‌آید که تنها زوررقی بر روی مذاکرات پنهان نهادها و شخصیت‌های غیر مسئول است، چگونه متوقع است مردم آن را جدی و توانمند بدانند؟

از میان کمیسیونهای مجلس تنها کمیسیون اصل ۹۰ در رسیدگی به شکایات مردم دارای کارنامه نسبتاً درخشانی است. ولی از آنجا که رعایت "کل نظام" را مهمتر از رعایت حقوق شهروندانی میدانند که بایستی نظام در خدمت آنان باشد، در افشای بسیاری از مسببین جنایات (آخرین مورد قاتلین خانم زهرا کاظمی) از بازگو کردن تمام حقیقت اجتناب می‌ورزند. و حقیقت نیمه تمام خود دروغ است.

انصاف باید داد که مجلس ششم چند طرح را تصویب کرد که با آنها حد اقل قصد تعدیل اجحافات قانونی مجلس پنجم را داشت. از جمله طرح حمایت از حقوق متهمان و محکومان و طرح جرم سیاسی و طرح اصلاح قانون مطبوعات و انتخابات و طرح سرمایه گذاری خارجی. بگذریم که سه طرح اخیر از طرف شورای نگهبان رد شدند و به شکل معلق مانده‌اند. اما این طرحها خود دارای ایرادات عدیده در زمینه ایجاد مصداق برای تعیین جرم برای بیان عقیده تحت نام جرم سیاسی و نیز در طرح سرمایه گذاری خارجی موادی ناقض استقلال کشور بودند (نگاه کنید به مقاله ژاله وفا تحت عنوان "حल्ली بنام طرح سرمایه گذاری خارجی" مندرج در انقلاب اسلامی) مجلسی که نتواند جلو فرار ۷/۵ میلیارد دلار سرمایه از کشور را طی ۳ سال اخیر بگیرد، و مافیای اینگونه امکان جولان در درون کشور و سلب امنیت اقتصادی داشته باشد، چگونه متوقع است ایران در زمینه سرمایه گذاری خارجی به مقام ۱۰۷ تنزل نیابد!؟

بدینسان طرح‌های فوق نه تنها حلال مساله‌ای نشدند، بلکه دست بستگی مجلس را در مقابل حکم حکومتی "ولی فقیه مطلقه" و قدر قدرتی شورای نگهبان بروز دادند.

در واقع بیان کاملاً منفی نتیجه کارکرد حاکمیت در کلیت می‌باشد که مجلس ششم نیز شامل آن می‌گردد. و همینجا باید انصاف داد که این بیان منفی نتیجه عملکرد سازمان ترور است به رهبری آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی که بر همه ارکان نظام ولایت فقیه تسلط دارد. و در تمامی ابعاد این مجموعه شکست خورده است و کوچکترین مشروعیتی ندارد، نه مشروعیت مردمی نه مشروعیت دینی نه مشروعیت تاریخی نه مشروعیت از نظر سازندگی. هر چند مشروعیت تنها از سوی مردم بدست می‌آید اما در تاریخ ما شاهد وجود نظامهای دیکتاتوری هم بوده‌ایم که به هر حال بخاطر باصلاح مشروعیت‌های دیگر مانند سازندگی کشور، پیروزی در جنگ و... در برهه‌ای از زمان مشروعیت نیم‌بندی از بخشی از مردم داشته‌اند. این نظام هیچکدام از این مشروعیتها را هم ندارد.

در يك كلام شکست همه جانبه است.

اما کارنامه جناح اصلاح طلب چندان بهتر نیست. این جناح با این سیاست که می‌توان در کادر همین قانون اساسی عمل کرد، نه تنها به هیچیک از اهدافی که ادعا می‌کرد نرسید بلکه عقب‌گردهای بسیاری نیز نسبت به وضعیت پیش از انتخاب مجلس ششم انجام داده است. بنا به اسناد مختلف از همان زمان به مناسبت‌های مختلف هشدار دادیم که به علل مختلف اصلاح طلبان نمی‌توانند به هدفی که خود اذعان میدارند یعنی مردمسالاری برسند: اول اینکه قانون اساسی این ظرفیت را ندارد و این امکان را نمی‌دهد.

دوم اینکه در طیف اصلاح طلبان بسیاری بدنبال قدرتند و نه آزادی و حتی حاضر نیستید که به نقض‌های حقوق بشری که در اوایل انقلاب شده است و برخی از آنها در آن دست داشته‌اند اعتراف کنند (البته آن روز ما نمی‌دانستیم که ۶ سال بعد آقای میردامادی از گروگانگیری دفاع خواهد کرد و خواهد گفت اگر دوباره همان شرایط پیش آید گروگانگیری خواهد کرد زیرا به نفع انسجام جامعه (بخوانید انسجام استبداد در حال شکل‌گیری بود!). و بالاخره اینکه اصلاح طلبان هنوز بت آقای خمینی را نشکسته‌اند. (البته ما آن موقع نیز نمی‌دانستیم که اصلاح طلبان حتی نه از فرصت حیات آقای خلخالی و نه از فرصت مرگ وی در نقد جنایت‌هایش استفاده نمی‌کنند) جالب است که خلخالی خود در صفحه ۳۵۱ خاطراتش مینویسد "بنی صدر از همان اول گفت خلخالی قاتل است و نه قاطع! امام امت بیان داشت که کارهای خلخالی خیلی خوب و به جا بوده و امام حکومت و قضاوت شرعیه را به اینجانب محول فرمود!" بنابر این مسئولیت جنایات امثال خلخالی برپای آقای خمینی نیز نوشته میشود و وقتی اصلاح طلبان حتی مقاله‌ای در نقد جنایات خلخالی ننویسند چه کسی باور میکند که دولت و مجلس اصلاحات روند قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال کنند!؟

آنچه مسلم است اصلاح طلبان بدنبال بوجود آوردن شرایط ایجاد حرکت برای مردم نیستید بلکه قصد دارند از حرکت کنترل شده مردم برای بازی قدرت در بالا استفاده کنند. ابتدا نقش مردم به اهرم فشار در استراتژی "چانه زنی در بالا و فشار از پایین" نزول دادند و بعد این استراتژی امتیازگیری نامتوازن را، به بهانه تندرو! بودنش شکست خورده اعلام کردند و سپس آنرا به استراتژی بی‌پال و دم و اشکمی بنام "بازدارندگی فعال!!" بدل نمودند که مرگ آن نیز توسط پیشنهاد دهنده‌اش بهزاد نبوی اعلام شد! و عاقبت الامر حتی عدم اقبال مردم به اصلاح طلبان در "انتخابات" شوراها باعث نگردید که در فاصله بین آن شکست سخت و "انتخابات" مجلس هفتم به تدوین برنامه و استراتژی مدونی بپردازند که حداقل نظمی را در حرکت و روند اصلاحات مورد نظر خود را در شکل اقلیت مجلس هفتم (به پیش بینی آقای حجاریان) به مردم ارائه دهند!

در آن زمان که جمع ما قبل از تجربه، بعلمت شناخت از سازو کارهای قدرت و اطمینان از اصلاح ناپذیری نظام ولایت فقیه هشدار در پی هشدار میداد که نباید بر روی اصلاح پذیری این نظام فرصت نسلی را سوزاند، جمع ما در سانسور سخت بسر می‌برد و حتی اکثر افراد اپوزیسیون نه تنها به تحسین بسیار از اصلاح طلبان پرداختند بلکه جریان ما را از آنجا که خواستار تغییر نظام بود، متهم به خشونت‌طلبی نیز کردند! و کسانی چون مسعود بهنود نوشتند که "تحریم‌مان کردند" و براندازهایی مانند رجوی و رضا پهلوی و شما در میان مردم جایی ندارید. "اکنون بیش از ۶ سال از آن هشدارها گذشته است و در این بین مجلسی با اکثریتی بی‌نظیر هم برای اصلاح طلبان بوجود آمد و مهمتر از همه برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران بود که قوه مجریه چنین اکثریتی را در مجلس با خود به همراه داشت. اما در واقع امر انتخاب اصلاح طلبان تحت عنوان واقع‌گرائی و مصلحت سنجی انتخاب تسلیم و برگزیدن قدرت بود. آنها که این راه را رفتند مصداق این ضرب‌المثل شدند "دستی را که نتوان گزید باید بوسید" و تا جایی در ستایش قدرت پیش رفتند که حتی آقای هاشمی رفسنجانی را هم اصلاح طلب و یا راست قانون گرا خوانند! نتیجه اینکه طی این ۶ سال بدون شك حاکمیت ولایت مطلقه فقیه در ایران قوی‌تر شد. روزی که آقای کروبی که اکنون قصد پرخوانده شدن رژیم را دارد حکم حکومتی ولی مطلقه فقیه را به مجلس ابلاغ کرد و به آنها یادآور شد که قبلاً حکم حکومتی آقای خمینی را قبول داشته‌اند و امروز هم باید قبول کنند، بطور واضح زنگ آغاز پایان این نظام را به صدا در آورد.

حکم رسمی حکومتی که اصلاح طلبان مدعی بودند چون خارج از قانون اساسی است رسمیت ندارد را آقای کروبی بعنوان "رئیس" مجلس ششم رسمی کرد یعنی قانون اساسی به سیاق جناح اقتدارگرا توسط مجلس تفسیر شد. قبل از دو خرداد مجمع تشخیص مصلحت عملاً وجود نداشت و امروز دستگاه دراز و طویل آن طوری عمل میکند که برنامه ۲۰ ساله برای رؤسای جمهور آینده مینویسد! دادگاه‌های ویژه روحانیت در بودجه دولت نبود و رسمیت پیدا کرد. فرماندهی نیروهای انتظامی با وزیر کشور بود و "رهبر" از وزیر کشور پس گرفت. جالب اینکه وزیر کشور اصلاحات به هیچ حزبی و حتی انجمن دانشجویی اجازه برگزاری تجمعات و تظاهرات نمیدهد. آنها تظاهراتی که طبق قانون اساسی تجدید نظر شده هم آزاد است. همان قانون اساسی که اصلاح طلبان ادعای پیاده کردن بخشهای فراموش شده‌اش را در حقوق شهروندان داشتند! سیاست خارجی نیز بطور رسمی بعهد "رهبری" است

بر آمد سیاستهای غلط اصلاح طلبان این شد که نه تنها موفقیتی بدست نیاوردند بلکه بعلمت قدرت‌طلبی و سوء تدبیر، فشار جامعه و ابراز نیاز به تغییرات اساسی از سوی دیگر و مقاومت سخت مستبدان، اصل ولایت فقیه را در ایران از نظر قانونی نسبت به قبل از دو خرداد مستحکمتر شد. کار را به جایی رسانده که اکنون آقای علوی تبار خود از چهره‌های شاخص اصلاح طلب، اصلاح طلبان را اینگونه ارزیابی میکند (یاس نو ۸ دی ماه ۸۲): ما از نظر سازماندهی بسیار ضعیفیم و اعتبار اجتماعی ما نیز به دلیل "خوش رقصی" و "تزلزل" و "تحقیر پذیری" برخی از شاخصین جنبش اصلاح‌طلبی به شدت کاهش یافته است. بنابر این نباید دچار توهم شویم که میتوانیم کاری کنیم کارستان و متفاوت از آنچه که کم و بیش تا کنون انجام داده‌ایم. جنبه منفی دیگر عملکرد اصلاح طلبان این بود که برای توجیه سیاست خود و تنها راه حل خواندن آن کوشیدند. جمهور یخواهانی را که مخالف نظام حاکم هستند و معتقد به تغییر نظام بسوی مردمسالاری هستند، با برچسبهای متفاوت به گمان خود تضعیف کنند. نتیجه اینکه در حال حاضر یأس و بدبینی و انفعال در جامعه غالب است و بحران اعتماد بسیار عمیق شده

است. راه حلی که جامعه را از یاس و انفعال راهبر به امید و شادی حرکت متکی بر تواناییهای خود مردم و نه وعده توخالی است، نمیتواند این عدم اعتماد را دور بزند.  
انچه مسلم است این بیلان منفی از وضعیت را تنها ما ارائه نمی‌دهیم. به مصداق تو به تقصیر خود افتادی از این در محروم از که می‌نالی و فریاد چرا میداری؟

بسیاری از اصلاح طلبان داخل و خارج حکومت نیز چنین بیلان منفی را قبول دارند. اما با تمامی این اوصاف بدون درس گرفتن از تجربه‌های فرصت سوز، باز مردم را به شرکت در انتخابات فرا میخوانند. ما در شماره آینده به ارزیابی استدلال آنان می‌پردازیم.